



زیبایی‌شناسی

مؤلف: وحید ارباب زاده

این کتاب به عنوان کتاب درسی زیبایی‌شناسی و بر اساس
سر فصل مصوب دانشگاه علمی-کاربردی تدوین گردیده است.

سرشناسه : ارباب‌زاده، وحید، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور : زیبایی‌شناسی / مولف وحید ارباب‌زاده
مشخصات نشر : تهران: فارسیران، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۱۰۶ ص.
شابک 978-600-5814-59-0
وضعیت فهرست نویسی : فیا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۰۶.
موضوع : زیبایی‌شناسی
رده بندی کنگره : ۴/۶۹N / الف ۲ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی : ۷۰۱/۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۵۲۵۲۲

زیبایی‌شناسی

مولف : وحید ارباب‌زاده

ناشر: فارسیران

مدیر فنی: آرزو بک‌زاده

ویراستار: گلرخ اسمعیلی لشگریان

طرح جلد: زهرا جمشیدی سرشت

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

قیمت: ۲۳۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۴-۵۹-۰

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه رشتچی، پلاک ۱۰

مجتمع فرهنگی کاربردی تهران ۶۶۴۳۶۰۹۶-۷

www.farsiran11.ir

www.uastf11.ac.ir



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۹
فصل اول: مفهوم و تعریف زیبایی شناسی	۱۶
تعریف زیبایی	۱۷
زیبایی شناسی در هنر	۱۸
زیبایی شناسی در تصویر رسانه ها	۱۹
خصوصیات کلی عناصر زیبا	۱۹
دریافت های مشترک حسی و نقش آن در درک اثر هنری	۲۰
رنگ، خط، فرم در گرافیک، نقاشی، پوستر و عکاسی	۲۰
ارتباط زیبایی با نشانه شناسی	۲۲
مفاهیم زیبایی شناسی	۲۵
رابطه هنر و زیبایی	۲۶
زیبایی شناسی از دیدگاه ملاصدرا	۲۸
زیبایی شناسی در فلسفه اسلامی	۳۰
درآمدی بر زیبایی شناسی دینی	۳۵
زیبایی از دیدگاه روانشناختی	۴۸
فصل دوم: زیبایی شناسی رنگ ها، خطوط و اشکال	۴۹
زیبایی شناسی رنگ ها	۵۰
تعریف رنگ	۵۱
مفاهیم رنگ	۵۲
جهت رنگ	۵۵
تأثیر رنگ بر ادراک ما از محیط	۵۷
تأثیر رنگ در ایجاد اطمینان	۵۷

۵۸	 نقش رنگ در زیبایی و ایمنی محیط کار و زندگی
۵۹	 روانشناسی رنگ ها
۶۳	 زیبایی و تأثیر رنگ ها از دیدگاه قرآن
۶۷	 تأثیر خطوط بر احساس و ادراک انسان
۶۸	 تأثیر اشکال بر احساس و ادراک انسان
۶۹	 فصل سوم: ابزارهای شناخت انسان
۷۰	 ابزارهای شناخت (عقل، قلب، حواس پنجگانه)
۷۹	 فصل چهارم: زیبایی شناسی در تئاتر
۸۳	 زیبایی شناسی متن نمایشی
۸۵	 وجاهت و کنش معنادار حضور بازیگران
۸۷	 معنی زیبایی در رابطه با طراحی صحنه، لباس و چهره آرایی
۹۰	 نقش میزانشن و کاربری نور و موسیقی در خلق زیبایی
۹۲	 تأثیر نوع سالن و مکان در زیبایی نمایش
۹۵	 فصل پنجم: زیبایی شناسی در سینما
۹۶	 زیبایی شناسی حرکت دوربین
۹۷	 محتوا و فرم در زیبایی شناسی فیلم مستند
۱۰۲	 مسئله بازیگر سینما
۱۰۵	 منابع و مآخذ

مقدمه ناشر

سپاس بیکران پروردگار را که به انسان قدرت اندیشیدن بخشید تا به یاری این موهبت راه ترقی و تعالی را بیاید و امید به این که عنایت الهی شامل حال ما باشد تا با بضاعت اندک علمی خود در خدمت جوانان و آینده سازان کشور عزیزمان باشیم.

گسترده‌گی علوم و توسعه روزافزون آن، شرایطی را به وجود آورده است که هر روز شاهد تحولات اساسی چشمگیری در سطح جهان هستیم، این گسترش و توسعه نیاز به منابع مختلف از جمله کتاب را به عنوان قدیمی‌ترین و آسان‌ترین راه دستیابی به اطلاعات و اطلاع رسانی، بیش از پیش روشن می‌کند.

در همین راستا انتشارات فارسیران با همکاری جمعی از اساتید و پژوهشگران، مولفان و مترجمان مجرب در صدد است تا با تلاش‌های دالمی خود منابعی معتبر و با کیفیت را در اختیار متقاضیان و علاقمندان قرار دهد.

امید است که این مجموعه نقشی هرچند کوچک در جهت ترویج فرهنگ و علم ایفا نماید. در خاتمه از اساتید، خوانندگان و دانشجویان عزیز خواهشمند است با ارائه پیشنهادات و انتقادات خود در انجام بهتر امور و چاپ ضروری‌ترین آثار یاری‌گرم‌ان باشند.

ایمیل: Moradi.Hassan@yahoo.com

تلفن: ۶۶۹۴۷۱۳۱

حسن مرادی

مدیر مرکز آموزش علمی - کاربردی واحد ۱۱ تهران

پیشگفتار

این کتاب به منظور فراهم آوردن اطلاعات متناسب با سرفصل های درس زیبایی شناسی برای دانشجویان رشته سینما و تئاتر در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس زیبایی شناسی تهیه و تدوین گردیده است. امید است تا حدی بتواند خلاء موجود را پر نماید.

در پایان از کلیه همکارانی که در تدوین این کتاب بنده را یاری داده اند تقدیر و تشکر می نمایم؛ خصوصاً از جناب آقای دکتر حسن مرادی - ریاست محترم دانشگاه علمی کاربردی واحد ۱۱ تهران - و سرکار خانم بک زاده که زحمات و ویرایش این کتاب را متحمل شدند و همچنین مدیر محترم گروه فیلمسازی جناب آقای استاد مهدی نوری مقدم ، دوست و همکار عزیزم.

وحیدارباب زاده - تهران / تیر ۱۳۸۹



مقدمه

واژه استتیک را که در زبان فارسی ((زیباشناسی)) یا ((جمال شناسی)) اصطلاح کرده‌اند، به لحاظ ریشه لغوی آن به معنای تحقق در ماهیت ادراک حسی است ولی نخستین بار که آلكساندر با و مگارتن آن را در سال ۱۷۵۰ در کتابی به همین نام به کاربرد، مفهوم خاص تر تجربه یا ادراک زیبایی را از آن تعریف کرد. این واژه در قرن نوزدهم به مرور دلالتی وسیعتر یافت و به «فلسفه ذوق»، «نظریه هنرهای زیبایی» و «علم زیبایی» اطلاق گردید. در دوران اخیر، استتیک (زیباشناسی) اغلب با فلسفه هنر برابر دانسته شده است، لیکن هنوز بسیاری از هنرشناسان و واژه‌شناسان موشکاف در باب هم مصداق بودن آنها اتفاق نظر دارند.

حال ببینیم که زیباشناسی دقیقاً به چه موضوعاتی می‌پردازد و مسائل ویژه آن کدامند. از جمله دل مشغولیهای مهم زیباشناسی و فلسفه هنر در قرن بیستم این بوده که به سؤال «هنر چیست؟» پاسخی خرسند کننده دهند. برای صورت‌بندی چنین تعریفی از هنر، بسیاری از هنرشناسان و اصحاب فلسفه هنر کوشیده‌اند که ویژگی‌های مشترک هنرهای مختلف را بیابند و تعریف خود را براساس آن ویژگی‌ها صورت‌بندی کنند.

از میان ویژگی‌هایی که اهل فن برشمرده‌اند، ویژگی «زیبایی» بیشترین اجماع را داشته است و، بنابراین، عام‌ترین تعریف هنر یا عبارت «هر آن چیزی که ساخته آدمی و زیبا باشد» صورت‌بندی شده است. ولی این تعریف مشکل‌چندانی را نمی‌گشاید زیرا هنر را بر حسب چیزی تعریف می‌کند که خود نیازمند تعریف است: زیبایی چیست؟ در پاسخ این سؤال گفته شده است که زیبایی هر آن چیزی است که آدمی را به خود جلب می‌کند و ما خواهان تکرار دیدن یا شنیدن آن هستیم.

هنر چیست؟

کلمه ساده هنر غالباً مربوط به آن هنرهایی است که ما آنها را به نام هنر تجسمی یا بصری می‌شناسیم اما اگر درستش را بخواهیم باید ادبیات و هنر موسیقی را در برگرد پاره‌ای از خصائص میان هنرها مشترک است، اما همه هنرمندان نیست‌شان لذت بخشیدن است و ساده‌ترین و معمول‌ترین تعریف هنر این است که بگوییم هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت‌بخش. این

صور حس زیبایی ما را ارضاء می‌کند، و حس زیبایی وقتی راضی می‌شود که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدارک حسی خود دریافت کرده باشیم.

تعریف زیبایی

هر نظریه کلی در باب هنر باید با این فرض آغاز شود که انسان در برابر شکل و سطح و حجم اشیائی که حاضر بر حواس او باشند واکنش نشان می‌دهد و بعضی از آرایشها در تناسب شکل و سطح و حجم اشیا منجر به احساس لذت می‌شوند در حالی که نبودن آن آرایشها باعث بی‌اعتنائی یا حتی ناراحتی و اشمئزاز است. حس تشخیص روابط لذت‌بخش همان حس زیبایی است و حس مقابل آن حس زشتی است.

عجالتاً ده دوازده تعریف درمورد زیبایی وجود دارد اما آن تعریف جسمانی محضی (که زیبایی عبارت است از وحدت روابط صوری در مدارک حسی ما) یگانه تعریف اساسی است. براین اساس ما می‌توانیم نظریه‌ای در باب هنر بنا کنیم که دامنه شمول آن تا آنجا که چنین نظریه‌ای لازم دارد وسعت داشته باشد اما شاید مهم باشد که در آغاز بحث نسبت این زیبایی را مورد تأکید قرار دهیم تنها صورت دیگر این قضیه این است که بگوییم هنر رابطه لازمی با زیبایی ندارد و این موضوعی است کاملاً منطقی به شرط آن که ما این اصطلاح را به آن تصویری که یونانیان بنایش را گذاشته‌اند و سنت کلاسیک اروپا دنباله‌اش را گرفت تمایل «برپا برد این است که حس زیبایی پدیده بسیار متغیر و گاه گیج کننده بوده.

هنر باید همه این گونه تظاهرات را در برگیرید و محک محقق واقعی هنر این است که حس زیبایی خود او شرچه باشد حاضر باشد که تظاهرات اصیل این حس را نزد مردمان دیگر و اعصار دیگر نیز به قلمرو هنر راه دهد. در نظر او هنرهای بدوی و کلاسیک و گوتیک به یک اندازه جالبند و او چندان که به تشخیص اصل از ناصل در همه ادوار دلبسته است به ارزیابی محاسن نسبی تظاهرات گوناگون حس زیبایی در ادوار مختلف توجه ندارد.»

تمایز هنر و زیبایی

بیشتر اشتباهات ما درباره هنر از نداشتن وحدت نظر در استعمال کلمات هنر و زیبایی ناشی می‌شود؛ می‌توان گفت که ما فقط در سوء استعمال این کلمات وحدت نظر داریم. ما همیشه فرض



می‌کنیم که هرآنچه زیباست هنر است یا هنر کلیتاً زیباست و هر آنچه زیبا نیست، هنر نیست و زشتی نفی هنر است. وقتی نزد کسانی که به‌طور کلی نسبت به تأثیرات جمال‌شناختی حساسیت شدید دارند این فرض که موارد خاص که هنر زیبا نیست به صورت یک عامل بازدارنده عمل می‌کند، زیرا که هنر ضرورتاً همان زیبایی نیست این نکته را هر قدر تکرار کنیم زیاد نکرده‌ایم خواه مسئله را از لحاظ تاریخی مطالعه کنیم (یعنی ببینیم که هنر در اعصار گذشته چگونه بوده است) و خواه از لحاظ جامعه‌شناسی (یعنی ببینیم که هنر از حیث تظاهرات کنونی خود در سراسر جهان چیست) خواهیم دید که هنر چه در گذشته و چه در حال حاضر غالباً یک امر غیرزیبا بوده و هست.

هنر، زیبایی، و درک زیباشناسانه

آثار هنری تنها چیزهایی نیستند که از درک زیباشناسانه‌شان محفوظ می‌شویم. افراد به سفر می‌روند تا از مناظری دیدن کنند که زیبایی خاصی دارند و می‌خواهند وقتشان را صرف کنند تا زیباییهایی همچون ارتفاعات غرب اسکاتلند یا سیرهای طبیعی منطقه پرووانس^۱ را ببینند زیبایی طبیعی را در شکل‌های مختلف می‌توان دید، می‌توانیم از نگاه کردن به یک دسته گل پامچال، اسبی خوش قد و قامت، یا چهره‌ای زیبا درست همان‌گونه لذت ببریم که از نظاره یک منظره کوهستانی لذت می‌بریم. درک زیباشناسانه طبیعت منحصر به حس بینایی نیست. درک زیباشناسانه ما از یک منظره روستایی می‌تواند شنیدن صدای یک آبشار و آواز پرندگان و نگرستن به یک چشم‌انداز را شامل شود؛ می‌توانیم همچنین از بوی علف بعد از باران، از رایحه درختان کاج، از لمس بافت علفهای نرم، یا برگ‌های خشک خزان هنگامی که از رویشان گذر می‌کنیم لذت ببریم. مزه چیزهای طبیعی به همین شیوه خوشی آور است. بسیاری از اوقات فرق نهادن بین لذت چشایی و خرسندی حاصل از رفع گرسنگی و تشنگی دشوار است ولی یک غذا شناس واقعی از مزه غذا به خاطر همان مزه غذا لذت می‌برد و نمی‌توان انکار کرد که او نیز مانند یک دوستدار منظره کوهستانی، حظی زیباشناسانه می‌برد.

^۱ Provence. منطقه‌ای تاریخی در جنوب شرقی فرانسه



کلمه زیبا و مشتقات آن و مترادفات آن، نه تنها در مورد طبیعت و آثار هنری بلکه برای ابراز درک زیباشناسانه از چیزهای ساخته انسان هم که منظور اولیه از ساختشان پدید آوردن یک اثر هنری نیست به کار می‌رود. مثلاً یک دختر بچه و لباسش هر دو زیبا نامیده می‌شوند. بویژه کلمات زیباشناسانه مشخص‌تری وجود دارند که به سادگی در مورد همه نوع اشیاء ساخته انسان به کار می‌روند. نه تنها زنان بلکه لباسها، فرمولهای ریاضی، و برنامه‌های کامپیوتری می‌توانند آراسته^۱ (خوشنما) توصیف شوند.

همچنین آدمها، حرکتها، ظروف سفالی، و جز اینها را می‌توان قشنگ^۲ توصیف کرد. درک لذت زیباشناسانه می‌تواند به انواع اشیاء طبیعی و ساخته انسان که به وسیله حواس پنج‌گانه ادراک می‌شوند رو کند.

درک زیباشناسانه یک موضوع مرکب است که هم عوامل عاطفی در آن دخالت دارند و هم عوامل عقلی. هر توضیحی درباره درک زیباشناسانه باید اهمیت بایسته را برای عنصر عاطفی در واکنش ما نسبت به آثار هنری و زیبایی طبیعی قائل شود. این عنصر عاطفی اغلب برجسب «لذت زیباشناسانه» را به خود می‌گیرد، ولی می‌توان از لذت در ساده‌ترین شکل آن تا خلسه‌وار تنوع داشته باشد. نباید فراموش کنیم که واکنشهای زیباشناسانه منفی نیز وجود دارند. آثار هنری و دیگر موضوعات زیباشناسانه می‌توانند به جای زیبا بودن رشت باشند و می‌توانند عکس لذت را، به درجات مختلف از اکراه ملایم گرفته تا انزجار شدید، برانگیزند. لذت زیباشناسانه در میل به ادامه یا تکرار تجربه متجلی می‌شود. دلمان می‌خواهد از مکانهای زیبا دیدار مجدد کنیم، و کتابهایی را که از خواندنشان لذت می‌بریم دوباره بخوانیم. برهمن قیاس، عکس لذت زیباشناسانه در میل به فاصله گرفتن از شئی، آزارنده متجلی می‌گردد. نه تنها دوست داریم که یک تجربه زیباشناسانه لذت‌بخش را ادامه دهیم یا تکرار کنیم بلکه آن را همچون عنایتی در نفس خود می‌نگریم. می‌گوییم منظره را نگاه می‌کنیم و کتاب می‌خوانیم فقط به این دلیل که این کار به ما لذت

^۱ Dainty (برازنده / سبک / ظریف)

^۲ Elegant (ظریف / خواستنی)



می‌دهد. فرد غذاشناس که تجربه زیباشناسانه از مزه غذا دارد از مزه ماهی سفید به خاطر نفس آن مزه لذت می‌برد نه به خاطر ارضای گرسنگی خود.

لذت زیباشناسانه و عکس آن باید از دیگر عواطفی که آثار فرا نمودی هنر و اعیان طبیعی در ما برمی‌انگیزد متمایز گردند، یعنی عواطفی که چون غم، خشم، عشق، یا سرگرمی از یکدیگر متفاوتند. یک تراژدی می‌تواند حس دلسوزی و ترس را در تماشاگران برانگیزد و با وصف از دیدن آن لذت ببرند. همین عواطف دیگر است که می‌گویند به شیوه‌ای زیباشناسانه و آزاد از تعلق برانگیخته می‌شوند.

وقتی چیزی را زیبا داور می‌کنیم با بر کیفیات زیباشناسانه آن تأکید می‌ورزیم، ارزشگذاری عقلی مطرح می‌شود. اگر چنین نباشد هرگز نمی‌توانیم دلیلی برای داورهای زیباشناسانه خود اقامه کنیم و اختلاف نظرهای زیباشناسانه همواره حل و فصل ناپذیر خواهند ماند.

کانت اصطلاح «داوری زیباشناختی» را به مفهوم وسیع آن به کار می‌برد که هم شامل آنچه وی «داوری ذوق» می‌نامد می‌شود و هم داور و (یا تشخیص) چیزهای دلپذیر یا مطبوع را در بر می‌گیرد. از نظر کانت نمونه داور ذوق این است که بگوییم: «این زیباست».

کانت بحث خود را با تمیز نهادن بین داوریه‌های زیباشناختی در مفهوم وسیع آن، و داوریه‌های شناختی^۱ یا داوریه‌های منطقی^۲ که به ما معرفت می‌دهند آغاز می‌کند. در حالی که در هر داوریه شناختی مانند این قرمز است؛ ما مفهوم «قرمز» را به شیئی که در برابر خود می‌بینیم اطلاق می‌کنیم، داوریه زیباشناختی هیچ مفهومی را به شیء اطلاق نمی‌کند بلکه می‌گوید چگونه شخصی که داوریه را به عمل می‌آورد، در برابر آن شیء واکنش نشان می‌دهد. کانت سپس بحث را ادامه می‌دهد و در حوزه داوریه زیباشناختی، بین داوریه ذوق و داوریه چیزهای مطبوع تمیز می‌نهد. داوریه چیزهای مطبوع به امری مربوط می‌شود که صرفاً حواس ما را محفوظ می‌کند برای مثال: غذایی مطبوع و خوشمزه را می‌توانیم در نظر بگیریم که میل خوردنش را داریم. ولی داوریه‌های ذوق، فارغ از تعلق و ملاحظات سود انگارانه است. البته منظور کانت این نیست که این

^۱ Cognitive judyement (حکم معرفتی)

^۲ Loyicul judgement (حکم منطقی)



داوریها از روی بی‌علاقگی و بی‌طرفی کامل صورت می‌گیرد، و نمی‌خواهد بگوید که موضوعات آنها، هیچ‌گونه جاذبه و لطفی برای ما ندارد. مراد او این است که این داورها براساس ضرورتها و نیازهای ما به آن شیء صورت نمی‌گیرد. به سخن کانت ما علاقه‌ای به «هستی حقیقی آن شیء نداریم؛ میل نداریم آن را غایت دیگری به کار گیریم، بلکه می‌خواهیم درباره آن به گونه‌ای که بر ما ظاهر می‌شود غور کنیم.

کانت همچنین، بین زیبایی آزاد و زیبایی وابسته تمیز می‌نهد. در یک دآوری ذوق که به درستی چنین خوانده شود، ماهر شیء را (بدون مقایسه با اشیاء دیگر) به عنوان نمونه خوب آن (یعنی در مقایسه با نمونه‌های دیگر) در نظر می‌گیریم نوعی دآوری ناخالص (یا غیر محض) ذوق به عمل می‌آوریم که در آن شیء به عنوان نمونه‌ای زیبایی آزاد نگریسته شود، ولی وقتی آن را در یک نمایشگاه نژادهای مختلف مثلاً گروه‌های دیگر گروه‌های شرکت کننده مقایسه کنیم، آن را همچون نمونه‌ای از زیبایی وابسته نگریسته‌ایم.

کانت فکر می‌کند هنگامی که ما شیء (ایژه یا عین) را نمونه‌ای از زیبایی آزاد برمی‌شناسیم (یا دآوری می‌کنیم)، فقط درباره فرم آن دآوری می‌کنیم زیرا مفهومی را به آن اطلاق نمی‌کنیم و به هستی آن تعلق خاطری نداریم. فرمهایی که از لحاظ زیبایی شناختی خرسند کننده می‌یابیم، گویی دارای نوعی هدفمندی یا غایت هستند، یعنی به ترتیبی شکل یافته‌اند که قرار است مقصود یا هدفی را برآورند. قوسهای ملایم گلبرگهای لاله گویی از روی طرحی صورت گرفته است. ولی این «هدفمندی بدون هدف» یا «غایت بدون غایت» است. قوسهای ملایم گلبرگهای لاله هیچ هدف و غایت مفهومی را برآورده نمی‌سازد. حتی اگر هم غایتی برای آن وجود می‌داشت، هنگامی که ما دآوری زیباشناختی درباره لاله به عمل می‌آوریم به آن توجه نمی‌کردیم، زیرا در چنین دآوری، توجه خود را به نمای لاله معطوف می‌کنیم و نه چیز دیگر. لیکن در مورد زیبایی وابسته، ما مفهومی را به شیء اطلاق می‌کنیم و در این رویکرد شیء را به عنوان برآورنده غایتی دیگر می‌نگریم.

هم هنر و هم زیبایی طبیعی در نفس خود حائز ارزش اند. اگر آثار هنری را با مقداری دقت مطالعه کنیم و تجارب (یا حالات) زیباشناختی خود را مورد تأمل قرار دهیم می‌توانیم نسبت به



تأثیرات آن آگاه تر باشیم. مطالعه در فرمهای ادبیات، هنر (بصری)، و موسیقی ارزشمند است، نه صرفاً به دلیل آنکه تجربه و دریافت زیباشناختی ما را غنی تر می‌سازد بلکه، مانند هر مطالعه دیگری درباره فرم، موجب آموزش انضباط عقلی و تأمل عقلی می‌شود. غنای تجربه و دریافت زیباشناختی ما با پرورش قوای تخیل و فهم ما ملازمه دارد. هنر، هم عواطف را به کار می‌گیرد و هم عقل را، و مطالعه هنر مستلزم ترکیبی از انعطاف نیروی تخیل و انضباط عقلی است. اگر توانایی خود را برای واکنش نشان دادن در برابر هنر بی‌پروانیم، بی‌گمان استعدادهای بالقوه انسانی خود را پرورش داده‌ایم.